

مقالات دو یا چند مؤلفی، آفتی نوظهور در تحقیقات ادبی

(آسیب‌شناسی و اقتراح)

سجاد آیدنلو*

مقایسه مذکور — که به احتمال نزدیک به یقین در بخش‌ها و موضوعات دیگر دو جلد فهرست مقالات فارسی هم نتایج مشابهی خواهد داشت — و اشراف نسبی بر مجلات علمی-پژوهشی و مقالات همایش‌های متنوع ادبی، این بیم و نگرانی را ایجاد می‌کند که در صورت ادامه روند رو به فزون انتشار مقالات دو/چند مؤلفی و رواج بیشتر این کار، شاید بدشواری بتوان در دو سه سال آینده نشریه‌ای علمی-پژوهشی یافت که در آن مقاله تک‌نویسنده چاپ شده باشد.

پیدایی و گسترش مقوله نگارش و چاپ مقاله‌هایی با دو یا چند نام نویسنده در سنت تحقیقات دانشگاهی ایران، غیر از همکاری‌های علمی که سوبه مثبت، تحسین برانگیز و در عین حال استثنایی موضوع است و در ادامه این یادداشت به آن اشاره‌ای خواهیم کرد، ناشی از چند مورد/ علت است:

نخستین و بدیهی‌ترین عامل، کم‌مایگی کسانی است که خود توانایی علمی نوشتن مقاله را ندارند و از سوی دیگر در برابر الزام مقررات پژوهشی و آیین‌نامه‌های تمدید حکم، تبدیل وضعیت، ارتقا و ... درمانده‌اند؛ لذا چاره‌ای نیافته‌اند/ ندارند جز تشبث به دانشجویان دوره‌های عالی و گذاشتن نام خویش در کنار (بالا یا پایین) اسم دانشجویی که مقاله حاصل کوشش و مطالعه اوست و امتیاز پژوهشی و بهره مالی آن از آن عضو هیأت علمی دانشگاه یا باصلاح استاد!

سبب دیگر، آیین‌نامه تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌هاست که امکان دفاع از رساله دکتری را به استخراج و چاپ یک یا دو مقاله علمی-پژوهشی از آن با ذکر نام استاد راهنما مشروط

یکی از ویژگی‌ها و به نظر و تعبیر نگارنده، آفات و آسیب‌های پژوهش‌های ادبی در سالیان اخیر، فراوانی بسیار نمایان مقاله‌های مشترکی است که بر صدر آنها نام دو یا چند (سه حتی چهار) نویسنده دیده می‌شود و در تقریباً همه آنها یک نام از آن دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) ادبیات فارسی و نام‌های دیگر ویژه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌هاست. پی‌بردن به این موضوع یا اثبات آن نیازمند ارائه هیچ گونه سندی نیست زیرا به آسانی با نگاهی به فهرست مطالب اغلب مجلات علمی-پژوهشی یا فهرست مقالات پذیرفته شده در همایش‌های مختلف و خلاصه مقاله‌های چاپ شده آنها ملاحظه خواهد شد که تعداد مقالات دو یا چند مؤلفی بیشتر از مقاله‌های تک‌نویسنده است.

با وجود این برای این که نمونه مستند و گویایی نیز در این زمینه عرضه شده باشد می‌توان مثلاً بخش «فردوسی» را در مجلدات هفتم و هشتم فهرست مقالات فارسی شادروان استاد ایرج افشار از این نظر بررسی کرد. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که در جلد هفتم که شامل نام و مشخصات مقاله‌های چاپ شده در فاصله سال‌های (۱۳۷۷-۱۳۸۳) است فقط یک مقاله دواسمه در حوزه شاهنامه‌شناسی منتشر شده اما در جلد هشتم (دربارنده فهرست آثار دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) یازده مقاله مشترک در بخش «فردوسی» معرفی شده است. اگر نمایه مقالات این پنج سال اخیر (۱۳۸۶-۱۳۹۰) نیز به طور دقیق تهیه و چاپ شود قطعاً تعداد مقالات دو/چند مؤلفی چندین برابر ادوار پیشین خواهد بود.

* استادیار دانشگاه پیام نور ارومیه / aydenloo@gmail.com



دوره دوم، ضمیمه شماره دو، تیرماه ۱۳۹۱

کرده است و پیداست که مطابق این آیین‌نامه به نظر نگارنده نادرست، بویژه با توجه به افزایش کمی ظرفیت‌های قبولی دوره دکتری در دانشگاه‌ها هر روز بر شمار مقالات دو/چند مؤلفی افزوده می‌شود و چندی است که خیل مقالاتی از این دست در دفتر مجلات علمی- پژوهشی در صف طویل داوری یا چاپ گرفتار شده‌اند؛ چنان که گاهی اخذ نتیجه رد یا تأیید از بعضی نشریات یک سال یا بیشتر زمان می‌برد.

نکته دیگر که البته بنوعی با علت نخست مرتبط است، اما این بار نه از سوی عضو هیأت علمی بلکه با مصوبه وزارت علوم ترویج و تثبیت شده، این است که در پیوست آیین‌نامه جدید ارتقای اعضای هیأت علمی، در تبصره ۴ ماده ۳ (شیوه ارزیابی امتیازات پژوهشی) برای ارتقا از مرتبه استادیاری به دانشیاری داشتن دو مقاله علمی-پژوهشی «مستقل» و برای ارتقا از دانشیاری به استادی چاپ سه مقاله علمی-پژوهشی «مستقل» شرط لازم دانسته و در ادامه توضیح داده شده است که «منظور از مقاله مستقل مقاله‌ای است که نویسنده آن صرفاً شخص متقاضی باشد. چنانچه مقاله، مستخرج از پایان‌نامه یا رساله دانشجوی بوده و دانشجو و استاد راهنمای وی (متقاضی) مشترکاً نویسندگان مقاله باشند آن مقاله نیز مستقل تلقی می‌گردد».

روشن است که بر اساس این تبصره کسانی که خود از نگارش و چاپ مقاله مستقل (= شخصی و فردی) علمی-پژوهشی عاجزند با استفاده (دقیق‌تر: سوءاستفاده) از نتایج زحمات دانشجویان در پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که عملاً نقشی در راهنمایی آن نداشته‌اند مقاله مشترک چاپ خواهند کرد و وزارت علوم آن مقاله مشترک را که همه می‌دانند حاصل مطالعه و قلم دانشجوی کارشناسی ارشد یا دکتری است، به عنوان مقاله «مستقل» (?) عضو هیأت علمی متقاضی ارتقا خواهد پذیرفت! آیا با این مصوبه نباید بر شمار مقالات دو/چند مؤلفی ارسالی به دفتر نشریات علمی-پژوهشی افزوده شود؟ و بدین ترتیب استقلال فردی برخی از اعضای هیأت علمی تن‌آسان دانشگاه‌ها در کار پژوهش (مقاله نویسی) - که در مفهوم فنی و علمی آن، بی‌گمان کاری دشوار و محصول عرق‌ریزان روح است - از بین نمی‌رود؟

عامل دیگر به عقیده نگارنده، قانون نانوشته‌ای است که در بسیاری از مجلات علمی-پژوهشی ادبی اجرا می‌شود و

آن، پذیرفتن و داوری نکردن مقالاتی است که فقط با نام دانشجوی کارشناسی ارشد یا دکتری فرستاده شده و اسم یکی از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در آن نیامده باشد. از این روی دانشجویانی که احیاناً زحمتی کشیده و مقاله/مقالات مطلوبی نوشته باشند مجبور می‌شوند برای رعایت این قاعده نانوشته، نام یکی از استادان خود را هم در مقاله‌شان بیاورند تا حداقل مطلب آنها در دفتر نشریه علمی-پژوهشی برای ثبت و ارسال به داوری پذیرفته شود حال آن که اصولاً باید مقالات بدون هیچ توجهی به نام و نشان و مرتبه و سن نویسندگانشان و فقط و فقط به اعتبار مطلب، محتوا و روشمندی آنها بررسی و نهایتاً رد یا تأیید شود. البته این واقعیت را باید پذیرفت که در رشته ادبیات فارسی تعداد دانشجویانی که بتوانند مقاله علمی روشمند بنویسند بسیار اندک شمار است اما همین نوادر محدود نیز - که باید در این وانفاسی ضعف پژوهش‌های ادبی به هر شیوه ممکن از آنها حمایت کرد - به همان دلیلی که گفته شد نمی‌توانند نتیجه مطالعه و کوشش خویش را به طور مستقل در مجلات علمی-پژوهشی منتشر کنند و بعضی از ایشان به ناگزیر و ناخواسته، نام یکی از اعضای هیأت علمی را بر سر یا زیر نام خود می‌افزایند و بالاچار آمار مقالات دو مؤلفی را بالا می‌برند.

شیوع چاپ مقالات دو/چند مؤلفی در مجلات علمی-پژوهشی یا عرضه آنها در همایش‌های ادبی به دلایلی که ذکر شد، تبعات غیرعلمی ناخوشایند و پرسش‌هایی بی‌پاسخ به وجود آورده است که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نگارنده و طبعاً خوانندگان اهل فن، کسان بسیاری از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های مختلف را می‌شناسند که تا پیش از تأسیس مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه محل خدمت ایشان حتی یک مقاله مستقل و منفرد در مجلات علمی-پژوهشی، ترویجی یا غیر آن (نشریات بدون امتیاز) منتشر نکرده بودند ولی پس از راه‌اندازی دوره مذکور در دانشگاهشان، مقالات علمی-پژوهشی مشترک چاپ کرده و به مرتبه دانشیاری ارتقا یافته یا در آستانه ترفیع اند. سؤال و ابهام اصلی این است که اگر این اشخاص محقق و مقاله‌نویس بوده‌اند چرا چندین سال هیچ کاری از آنها منتشر نشده و بعد بیکباره فقط مقاله‌های دو مؤلفی مشترک با دانشجویان آن هم در حوزه‌های متنوع ادبی چاپ کرده‌اند؟



۲. بعضی از اعضای هیأت علمی در دروس کارشناسی ارشد و عمدتاً دکترای ادبیات اصرار عجیبی دارند که باید دانشجویان مقاله‌ای بنویسند و نام آنها را در مقاله بیاورند و سپس آن را در مجله‌ای علمی- پژوهشی چاپ کنند یا دست کم گواهی پذیرش برای چاپ یا تأیید برای سخنرانی / چاپ در همایش بیاورند تا نمره امتحانی آن درس / دروس — که بعضاً همان چاپ یا پذیرش مقاله است و آزمون در کار نیست — اعلام شود: «خوی شرم از این داستان گشت خون».

۳. شنیده و دیده‌ایم که برخی از این باصطلاح استادان، دانشجویان را ملزم می‌کنند که حتی اگر پس از دفاع از پایان‌نامه و اتمام تحصیل نیز مقاله / مقالاتی از پایان‌نامه خویش استخراج و در جایی چاپ کنند یا به همایشی بفرستند حتماً باید نام ایشان را نیز (به عنوان استاد راهنمای پایان‌نامه / رساله) در کنار نام خود (دانشجو) بیاورند و شماری از دانشجویان هم به احترام استاد یا احساس نوعی التزام اخلاقی یا رودربایستی این کار را — ولو به اکراه — انجام می‌دهند. این خواسته شگفت آن گاه دردناک و افسوس‌انگیز است که بدانیم غالب این گونه استادان راهنما در عمل، نقش و تأثیری در هدایت علمی رساله / پایان‌نامه و نگارش و به سامان رسیدن آن ندارند و تنها بنا بر قوانین آموزشی دانشگاه‌ها نام ایشان زینت‌بخش روی جلد رساله / پایان‌نامه و حضورشان رونق‌افزای جلسه دفاع است و بس.

۴. بی‌آزومی در این کار به جایی رسیده است که افزون بر بهره‌گیری نامنصفانه از پایان‌نامه‌ها / رساله‌ها و تکالیف دانشجویان به شیوه‌هایی که اشاره شد، در مواردی محدود «نااستادانی» مقاله یا پایان‌نامه / رساله دانشجویان را به نام خود و به عنوان اثر مستقل خویش چاپ می‌کنند (می‌چاپند). در اینجا برای آگاهی از گزاینده‌گی موضوع و صحت و سندیت آن، بخشی از یادداشت دکتر پورنامداریان را که در مراسم نخستین دوره جایزه دکتر فتح‌الله مجتبابی خوانده شد، نقل می‌کنیم:

دارالعلم‌ها چنان دارالتجاره‌هایی شده‌اند که گاهی استاد برای کسب امتیاز، مقاله و رساله دانشجویان را به اسم خود چاپ می‌کند و تا شست کسی خیردار شود امتیاز لازم را برای ترفیع و ارتقا روده است... وقتی معیار همه چیز پول شد و کتاب و رساله هم مال التجاره‌ای که فقط به سود مادی اش باید اندیشید آن وقت انتظار نباید داشت که

کسب آسان مال، جای حقیقت‌جویی دشوار و اندیشه‌ورزی جان‌کاه را نگیرد.

۵. در پی رواج چاپ مقالات دو / چند مؤلفی، گاهی دیده می‌شود که در جشن‌نامه یا یادنامه‌هایی نیز که به افتخار یا یاد بزرگی تدوین شده، مقالات مشترک این گونه (با نام استاد و دانشجو) چاپ شده است در صورتی که ماهیت و موضوع این نوع مجموعه مقالات بزرگداشت نام و مقام شخصیت‌های علمی برجسته با گردآوری و انتشار گفتارهای علمی از دوستان، همکاران، شاگردان و ارادتمندان صاحب‌نظر آن بزرگ است و طبعاً باید مقاله‌های ارزشمند و مستقل به آنها تقدیم شود نه حاصل پایان‌نامه / رساله یا تکلیف دانشجویان که نام استادان هم بر صدر اسم ایشان نشسته است.

۶. باز به تبع گسترش این گونه بهره‌کشی‌های غیرعلمی و اصرار و الزام‌های شگفت، برخی «نااستادان» که خود توانایی یا فرصت انجام دادن طرح پژوهشی را ندارند برای استفاده از اعتبار پژوهشی (گرنیت) اختصاص یافته به آنها، موضوعی را به عنوان طرح تحقیقی به دانشگاه پیشنهاد می‌کنند اما در عمل، اجرای آن را بر عهده یک، دو یا چند نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی خود وا می‌گذارند و البته مبلغ مختصری از محل همان اعتبار پژوهشی نیز به آنها می‌پردازند ولی سرانجام، طرح مستقلاً به نام عضو هیأت علمی عرضه می‌شود و همه امتیاز پژوهشی و سهم اعظم اعتبار (گرنیت) — که چند میلیون تومان است — از آن باصطلاح استادی می‌شود که عملاً خود هیچ کاری انجام نداده است. نگارنده پروایی ندارد که این کسان را با وام‌گیری از تعبیر زیبای دکتر علی‌اشرف صادقی «بازرگانی» بنامد که به «لباس استادی» درآمده‌اند.

۷. پرسشی که در موضوع مورد بحث برای نگارنده مبهم و بی‌پاسخ است، این است که چگونه یک عضو هیأت علمی — در هر مرتبه و سن و سابقه — می‌تواند در حوزه‌های تخصصی مختلف با دانشجویان متعدد مقاله مشترک چاپ کند؟ که در ضمن پراکنده‌کاری، نثر، اسلوب و ساختار هر یک از این مقالات نیز اغلب یکدست / یکسان نیست زیرا هر یک نوشته دانشجویی با سطح، شیوه و انشایی متفاوت است! یا چگونه یک استاد اعتبار و آبروی علمی خود را نادیده می‌گیرد و مثلاً برای همایشی معتبر، همزمان با چند دانشجوی مختلف (حتی تا شش نفر) مقاله مشترک — و البته باز در زمینه‌های



متنوع – ارسال می‌کند؟ آیا این کسان دمی به شایست و ناشایست این کار از منظر روش‌شناسی پژوهش یا حداقل وجهه و بازتاب آن نزد همکارانشان نمی‌اندیشند؟ یا این که از فرط تکرار، موضوع امری عادی و متداول تلقی می‌شود و نه تنها آن استاد که شاید بسیاری از همکاران و همالان ایشان نیز این کار را بقاعده و مرسوم می‌انگارند؟ اما جالب است که گاهی در این دسته از مقالات «دم خروس» به شکل مضحکی خود را نشان می‌دهد بدین صورت که به رغم دو، سه یا چهار اسمه بودن مقاله، کلمه و فعل به کار رفته برای نویسنده به جای جمع، مفرد است و مثلاً به جای «نگارندگان در این مقاله در پی آنند که...» جمله «نگارنده در این مقاله در پی آن است که...» نوشته شده است که گواهی می‌دهد نویسنده اصلی مقاله یک نفر و آن هم دانشجوی کارشناسی ارشد یا دکتری است و نام/ نام‌های دیگر عارضی و افزوده اند.

باری، نگارنده مقالات دو یا چند مؤلفی را که به روش‌های مذکور در این یادداشت نوشته و چاپ شده باشد، عیبی بزرگ و گناهی نابخشودنی در حوزه مطالعات ادبی و دانشگاهی می‌داند و برای اصلاح نابسامانی پیش آمده و جلوگیری از شیوع بیشتر آن، چند پیشنهاد را برای توجه مسئولان، استادان و همکاران گرامی عرضه می‌کند:

الف. حذف آن بخش از آیین‌نامه تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها که ذکر نام استاد راهنما را در مقاله مستخرج از رساله یا پایان‌نامه ضروری دانسته است.

ب. حذف بخشی از تبصره چهار ماده سوم پیوست آیین‌نامه جدید ارتقای اعضای هیأت علمی که مقاله مشترک با دانشجوی را نیز برای عضو هیأت علمی مقاله مستقل به شمار آورده است.

ج. سخت‌گیری سردبیران محترم مجلات علمی – پژوهشی و علمی – ترویجی در پذیرش مقالات دو یا چند مؤلفی (طبعا این پیشنهاد درباره همایش‌های ادبی معتبر نیز صادق است).
د. پرهیز مؤکد مدون / مدونان جشن‌نامه‌ها، یادنامه‌ها و شماره‌های ویژه و اختصاصی نشریات از چاپ این گونه مقالات. برای دفع دخل مقدر و رفع هر گونه شائبه و سوء تفاهم احتمالی باید به تأکید تمام خاطر نشان کرد که مقصود نگارنده از خرده‌گیری بر مقالات دو / چند مؤلفی، هرگز نفی کارهای

مشترک علمی نیست و یقیناً در میان انبوه این نوع از مقالات مواردی نیز هست که در آنها استادان محترم در شکل‌گیری و نگارش مقاله همکاری بسیاری با دانشجویان خویش داشته و ایشان را بدرستی راهنمایی کرده‌اند. اگر تعارف و خودفریبی را کنار بگذاریم همه بخوبی می‌دانیم که شمار این گونه استادان اندک است و در نتیجه چنین مقالات مشترکی نیز در حکم استثناست و استثنا را نمی‌توان مینا و قاعده بحث قرار داد. در هر حال، روی سخن نگارنده در این یادداشت با این گروه کم‌تعداد از استادان و همکاران دانشمند و باوجدان نیست و نباید موجب رنجش خاطر ایشان شود.

آنچه گفته شد به استناد ویژگی غالب بر محیط تحقیقات دانشگاهی (مجلات علمی – پژوهشی و همایش‌ها) است و مخاطبان معلوم و مشخصی دارد. همچنین دیدگاه شخصی نگارنده درباره موضوع مقالات دو / چند مؤلفی است که بی‌تردید هم موافقانی دارد و هم مخالفانی. لذا در همین جا از همه صاحب‌نظران، استادان، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، محققان و دانشجویان ارجمند تقاضا می‌شود که این یادداشت را اقتراحی در این باره بدانند و آراء انتقادی یا تأییدی خویش را در نشریه گزارش میراث منتشر کنند تا موضوعی که به عقیده شخصی نگارنده این سطور آفتی در پژوهش‌های ادبی است، از ابعاد و وجوه مختلف دیگر نیز ارزیابی شود.

منابع:

- افشار، ایرج، ۱۳۸۸؛ فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، به کوشش ایران‌ناز کاشیان، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷.
- افشار، ایرج، ۱۳۹۰؛ فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، به کوشش ایران‌ناز کاشیان، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸.
- روشنی، سجاد، ۱۳۹۰؛ «جایزه دکتر مجتبی‌بی به پایان‌نامه‌ای درباره مثنوی اهدا شد»، خبرنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۲۸ و ۲۹، دی و بهمن، صص ۶ و ۷.
- غلامرضایی، محمد، ۱۳۸۹؛ ارج‌نامه محمد معین، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

